



بروند زین حلقه هشیارها

هر از چند گاهی میان اهل زمین انسان‌هایی پا به عرصه وجود می‌نهند که از جنس ایشان نیستند، به تعبیری مرغ باغ ملکوتند که چند روزی قفس تن را متحمل شده و در این سیر تمام هم و غم خویش را مصروف خدمت و تعالی ابناء بشر می‌کنند، بی‌هیچ چشمداشت و توقعی.

نگاهی به سیره اندیشگی و اخلاقی علامه طباطبائی بروند زین حلقه هشیارها

هوشنگ شکری : هر از چند گاهی میان اهل زمین انسان‌هایی پا به عرصه وجود می‌نهند که از جنس ایشان نیستند، به تعبیری مرغ باغ ملکوتند که چند روزی قفس تن را متحمل شده و در این سیر تمام هم و غم خویش را مصروف خدمت و تعالی ابناء بشر می‌کنند، بی‌هیچ چشمداشت و توقعی.

علامه شهیر محمدحسین طباطبائی تبریزی از این دست انسان‌ها هستند که آمدند و چند صباحی در تن خاکی و بدن عنصری به سر بردند و در موعد مقرر جان از لباس تن برکشیده به منزل حقیقی بازگشتند و کسی ندانست که کیستند و چرا آمدند و عاقبت رهسپار کجا شدند. زندگی این انسان ذو ابعاد را از چند منظر می‌توان بررسی کرد. در مطلبی که از پی می‌آید به دو بعد سیره عرفانی و فلسفی زندگی علامه پرداخته شده است.

علامه فلسفه را نزد سیدحسین بادکوبه‌ای تلمذ کرد و به دستور ایشان برای درک بهتر و بیشتر فلسفه به ریاضیات روی آورد و ریاضیات را نزد سیدابوالقاسم خوانساری فرا گرفت و دیری نپایید که به آثار پیشینیان ازجمله اسفار و الهیات شفا مسلط شد و به آرا و اقوال گوناگون احاطه پیدا کرد. ایشان پس از فراغت از تحصیل مدتی در تبریز بوده و سپس برای تدریس فلسفه به طلاب، وارد قم شدند. وی یگانه مدرس حکمت الهی در حوزه قم به شمار می‌رفت. علامه با درک عمیق و فهم دقیق از فلسفه اسلامی توانست راه را برای آیندگان در درک مفاهیم عالیه مستتر در بطون فلسفی از جمله اسفار و شفا بگشاید. ایشان در این راه متحمل رنج‌هایی بسیاری نیز شد و مدتی درس فلسفه به تعطیلی کشید که همت والای علامه باعث از سرگیری دروس حکمت و فلسفه در حوزه شد. علامه طباطبائی ازجمله کسانی بودند که نه تنها به فلسفه اسلامی بلکه تاحدی به فلسفه غرب نیز آشنا بوده و سعی در جمع کردن فلسفه شرق و غرب داشتند. در این باره در یادنامه مهر تابان آمده است: علامه طباطبائی پس از تدریس یک دوره فلسفه در قم از اسفار اربعه صدرالمتألهین قدس سره درصدد برآمدند بین فلسفه شرق و غرب را تطبیق و توفیق دهند و معتقد بودند که بحث‌ها اگر بر پایه برهان و شکل‌های قیاسات صحیح پایه‌گذاری شود، محال است دو نتیجه مختلف دهد؛ خواه در هر مکتبی که بخواهد بوده باشد و بنابراین به دنبال سر اختلاف فلسفه شرق و غرب رفت و مواضع ضعف را روشن ساخت.

این تفکر علامه باعث شد سؤالاتی را که در حوزه دینی و عقلی از سمت غرب و شرق به عنوان شبهه مطرح می‌شد و گرایش به نحل‌های فکری گوناگون را ایجاد می‌کرد پاسخ داده شود تا نسل جوان از کنه اعتقادات اسلامی آگاه شده، روح واقعی تشیع را دریابد. این امر در پاسخ علامه به آیت‌الله بروجردی که بیان کرده بودند، فلسفه را بین عوام نباید ببرید و در خلوت باید تدریس شود به خوبی روشن است و آن اینچنین است: من از تبریز به قم آمده‌ام فقط و فقط برای تصحیح عقاید طلاب براساس حق و مبارزه با عقاید باطله مادیین و غیرهم است.... امروزه باید به درد طلاب رسید و آنها را برای مبارزه با ماتریالیست‌ها و مادیین براساس صحیح آماده کرد و فلسفه حقه اسلامی را بدان‌ها آموخت. بخشی از این تلاش‌های علامه در جمع بین فلسفه شرق و غرب را می‌توان در کتاب ارزشمند اصول فلسفه و روش رئالیسم ایشان مشاهده کرد. اما در حوزه عرفان و معرفت‌شناسی اسلامی و شیعی علامه بزرگوار میراث دار گذشتگان و وارستگان عرفان حقه بودند. ایشان در این راه از وجود نورانی یگانه دوران، سیدعلی آقا قاضی طباطبائی کسب فیض کرده و از رشحات وجودی و انفاس قدسی آن عارف ربانی بهره‌ها برده‌اند. آقای قاضی نیز از شاگردان آیت‌الله بهاری و سیداحمد کربلایی از تلامذ بنام عارف جلیل القدر ملاحسینقلی همدانی بوده‌اند. این پیوند روحی باعث شد که علامه سالیان دراز از محضر استاد خویش کسب فیض کرده و ذره ذره وجودش در آتش عشق الهی ذوب شود. ایشان در این سیر نه تنها مبانی عرفانی، اخلاقی و سلوک معنوی بلکه تفسیر و فقه‌الحديث نیز از استاد خویش فرا گرفته و به یادگار آموخت و جامع جمیع این علوم شد که حاصل آن تفسیر بدیع‌المیزان است. علامه خود درباره این تفسیر و شیوه قرآن به قرآن همچنین نحوه تفقه در احادیث معصومین(ع) می‌گویند: مرحوم قاضی در تفسیر قرآن کریم ید طولایی داشت و این سبک تفسیر آیه به آیه را ایشان به ما تعلیم داد و ما در تفسیر از مسیر و روش

ایشان پیروی می‌کنیم و در فهم معانی روایات وارده از ائمه معصومین، ذهن بسیار باز و روشنی داشتند و ما طریقه فهم احادیث را که فقه‌الحديث گویند از ایشان آموختیم.

علامه طباطبایی سراسر شوق و مهر بود و این آتش چنان زبانه می‌کشید که شعله آن سرتاپای وجودش را در بر گرفته بود. علامه طباطبایی به ساحت ائمه اطهار(ع) به‌خصوص سالار شهیدان عشق می‌ورزید و حسین بن علی(ع) را بابتی از ابواب ملکوت می‌دانست. ایشان با وجود مقام شامخ علمی و احاطه بر علوم اسلامی به‌علت غلبه خوی عرفانی، در خلوت و گمنامی زیسته و گرد نام و عنوان با وجود موقعیت نگشت و از متاع دنیوی بهره‌ای برای خویش اختیار نکرد، با انسان‌ها به تواضع و مهر رفتار می‌کرد و هیچ‌گاه پای از دایره ادب بیرون نهاد و تا پایان عمر پر برکت بر همین مدار استوار بود.

از جمله اقدامات دیگر علامه مذاکرات و مباحثات ایشان با مستشرق شهیر، هانری کربن است که بسیار حائز اهمیت است، چه از این طریق عرفان حقه شیعی به دنیا شناسانده و چهره حقیقی اسلام آشکار می‌شد. این جلسات که تا اواخر عمر پروفیسور کربن ادامه داشت شامل پرسش‌هایی بود که از طرف کربن در حوزه عرفان و معرفت اسلامی و شیعی مطرح می‌شد و علامه پاسخ می‌گفت و گاه نیز علامه از تفکر و فلسفه روز غرب سؤال می‌کرد و کربن پاسخ می‌داد.

در کل حیات خاکی علامه مملو از برکات آسمانی بود و ایشان چون شمع فروزان انجمن آرایی بود که می‌سوخت و اطراف خویش را روشن می‌کرد تا روزی که جسمش خاموش شد، اما نورانیت آن همواره باقی و ساری و جاری و آثار ایشان روشنگر این معنی است.